



عزیز رضائی

## فعالیت بنام ومشی کومهله تداوم سیاست یک جنبش واقعی است!

سرآغاز:

کومهله اسم با مسمای رادیکالیزم سوسیالیستی است که بر بستر امواج مبارزات توده‌های زحمتکش و روشنفکران انفلابی مردم کردستان در سال ۵۸هـ شکل گرفت. تشکلی بود توده‌ای که از میان توده‌ها برخاست و درامان توده‌ها تبلور یافت. جنبشی واقعی بود در تقابل با اعمال ستم تاریخی ملی بر ملت کرد، جنبشی انسانی‌علیه مظاهر استثمار و تبعیض در روابط اجتماعی انسانها که برای اولین بار در تاریخ جنبش آزادیبخش مردم کرد، کومهله زحمتکشان، به سرود توده‌های رنجبر و روشنفکران انقلابی متعلق به آنها تبدیل گردید و بر فضای کل جنبش و منطقه ظنن انداخت. بدینسان کومهله جنبش رهائی ملی را بمثابة عنصری دمکراتیک در راستای استراتژی رهائی کارگران و زحمتکشان یعنی سوسیالیزم ارتقاء بخشید. کارنامه رادیکالیزم سوسیالیستی کومهله، در میدان پراتیک مبارزاتی، از آغاز شکلگیری تا حفظ استقلال کارکرد سیاسی آن در سال ۶۲هـ، در نوع خود تاریخچه مبارزاتی موفق و قابل قیاس در سطح جنبشهای انسانی مترقی جهانی بود.

### شکلگیری کومهله:

همزمان با فروپاشی نظام پادشاهی در سال ۵۷هـ بر اثر قیام خلقهای ایران، سریعاً پادگان و پایگاههای نظامی اکثر مناطق کردستان که بسان سرزمینی اشغال شده، میلیتاریزه شده بود یکی پس از دیگری توسط توده‌های مردم کرد خلع سلاح شدند. با خلع ید از نیروهای اشغال و سرکوبگر، فضای آزاد سیاسی دمکراتیک بر اتمسفر مناسبات جامعه کردستان پروبال کشید و سیمای مناسبات سیاسی اجتماعی را متحول نمود. نهادهای سیاسی و جمعیتهای دمکراتیک در اشکال گوناگون صنفی و سیاسی، جامعه کردستان را در سطح شهر و روستا در برگرفت و تقریباً سیاست را عموماً بخشید. کومهله بمثابة جریان سیاسی توده زحمتکشان کردستان، بر زمینه ساختار اقتصادی اجتماعی پیشا سرمایه داری صنعتی در چنین شرایطی و در فضای این جنبش شکل گرفت. تلاش «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران»<sup>۱</sup> بمثابة بخشی متشکل از نیروهای چپ کردستان در ایجاد جنبش و تشکل کومهله نقشی تعیین‌کننده داشت.

### مشی کومهله:

کومهله بلحاظ مشی و سیاست، تشکلی سوسیالیست و نوپا بود لیکن بدلائل ضعف تواناییهای نظری ثنوریک ناشی از اعمال جو خفقان سیاسی پلیسی مضاعف از سوی رژیم شاهی ایران بر زوایای زندگی اجتماعی و سرنوشت مردم کردستان، در اوایل جنبش از برنامه مدون با اشترازی روشن و راهکارهای مختص بدان برخوردار نبود که این بنوبه خود بعدها حلقه ضعف و عامل پذیرش و پیوند با گروه «امک»<sup>۲</sup> و تأسیس نهاد ذهنی «حکا»<sup>۳</sup> در روستاهای کردستان گردید. لیکن با قطع ید از اقتدار نظامی پلیسی رژیم شاه بر سر مردم کردستان، کومهله در میدان پراتیک مبارزات سیاسی اجتماعی، بلحاظ اداره جامعه و ایجاد اقتدار مدیریتی مردمی با حاکمیت دمکراتیک شورانی در سطح شهر و روستاها را پی گرفت. جنبش اتحادیه دهقانی را در تقابل با برنامه‌های غارتگرانه فئودالها علیه دهقانان کردستان تسلیح و سازمان‌دهی نمود و بهستون فقرات اتحادیه‌های صنفی سیاسی از جمله کمیته‌های کارگری و کانونهای فرهنگی تبدیل شد. در تسلیح همگانی و سازمان‌دهی توده‌ای علیه اشغال مجدد شهرهای آزاد شده کردستان از سوی نیروهای حاکمیت جدید یعنی جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین‌کننده داشت. در تشکیل جنبش مقاومت و قوام سیاستهای هیئت نمایندگی خلق کرد بخش رادیکال و فعال آن بود. بویژه در تقابل با سیاستهای غیر دمکراتیک جریان راست جنبش در داخل کردستان و ناپیگیری و بند و بست مخفی و آشکار آن بارزیم جمهوری اسلامی از مواضع سیاست شفاف و رادیکال برخوردار بود. از آنجائیکه کردستان به پایگاه امن و سنگر مبارزات همه آزادیخواهان و اپوزسیون ایران علیه رژیم تبدیل شده بود. کومهله سنگر نیروهای چپ و سوسیالیست بود و از این رهگذر ضعف برنامه‌ای سیاسی استراتژیکی رهبری کومهله و چه باید کرد، زمینه اتحاد گروه انگشت شمار «امک» و کومهله را فراهم نمود.

### تأسیس «حکا»:

از زاویه نگرش تحزب مارکس و ماتریالیزم تاریخی آن، تأسیس حکا نه تشکلی برآمده از جنبش مبارزاتی اجتماعی طبقه کارگر در شرایط تاریخی و مکانی معین بلکه تشکلی بود فراتر و با اساساً و رای پایه‌های مادی آن یعنی جنبش طبقه کارگر ایران، در روستاهای مرزی کردستان به شیوه‌ای ذهنی و ارادی تأسیس گردید. این نهاد حاصل توافق و اتحاد رهبری دو گروه بود که بر پایه تئوری تشکیلاتی روشنفکران پیشاهنگ حرفه‌ای لنین (کادرها) و بنام ستاد رهبری طبقه کارگر، لیکن بدور و بیگانه با طبقه برپا گردید. آلیاژ سیاسی حکا هیچگاه بلحاظ سیاسی و حتی اسمی در روند کار و زندگی طبقه کارگر و ادبیات سیاسی مردم ایران و کردستان مطرح نشد و حضور نیافت. آنچه در تابستان ۶۲هـ در کنگره مؤسس حکا به تصویب رسید، کومهله نه تنها به «سازمان

کردستان حکا» در نیامد بلکه در میدان عمل مبارزاتی سیاسی اجتماعی، این واژه حکا بود که بنا به اعتبار موقعیت جنبش کردستان و کومهله گاهگاهی در محافلی از آن اسمی بهمیان میامد و آنهم مصرف داخلی داشت و خارج از محدوده تشکیلاتی واژه حکا بهمانند شمایل تشریفاتی پادشاه سوید حالت نمادین داشت. لیکن رهبری کنونی بقایای «حکا» برحسب نیاز و ضرورت، حفظ هویت سیاسی و پیشینه تاریخی مبارزاتی کومهله (ضرورت سیاسی و نیاز زمانه) پسوند لغوی کومهله را در دنبال «سازمان کردستان حکا» بهمثابه راهکاری حفظ نمود. تأسیس چنین تشکلی ارادهمگرایانه زیر عنوان «حزب کمونیست ایران» بهوکالت از جانب طبقه کارگر، بهنام ودرغیاب او طبیعی مینمود که از ثرا تا بهثریآ رسد کج رود و در اولین تند پیچ سیاسی مسیر پر فرازونشیب مبارزات اجتماعی طبقاتی منطقه بازمانده و پاره‌های منشعب آن در دره‌های سقوط انشعاب، سرگردان شود و از این رهگذر جنبش کومهله را نیز با خود همسرنوشت سازد.

### اولین تند پیچ سیاسی و اولین انشعاب:

جنگ خلیج و رویدادهای حادث منطقه‌ای ناشی از آن در سالهای دهه ۹۰م اولین سنگ محک و تند پیچ سیاسی بود که کجروی و کجراهی تئوری حاکم برحکا را آشکار ساخت. اتخاذ روش وارونه و مواضع سیاسی نظری مخرب رهبری وقت حکا (منصور حکمت - ایرج آذرین - رضا مقدم) در رابطه با قیام مردم کردستان که از هستی خود در مقابل ارتش رژیم بعث دفاع میکردند، آنان را همسو با آمریکا، ناسیونالیستی و... قلمداد مینمود. از طرفی منصور حکمت بر اشغال کویت از سوی رژیم صدام حسین صحه گذاشت، کویت را کشوری مصنوعی و بخشی از عراق نامید و قیام توده‌ای میلیونی مردم کردستان در عراق را عالیله رژیم بعث ناسیونالیستی قلمداد نمود. بدنبال آن ایرج آذرین نفرودم رهبری حکا، این قیام را ناسیونالیستی، در ادوی بوش و تاجر و در سطح مزدوران آنگولا و مجاهدین اسلامی افغان خواند. بدینسان بازتاب مواضع سیاسی نظری غیرواقعی این رهبری از رویدادهای عینی منطقه بر اختلافات درون تشکیلاتی حکا عمیقاً تأثیر گذاشته و هر روز بتناسب شدت وضعیت بحرانی منطقه، بروسعت دامنه بحران درون تشکیلاتی نیز افزوده میشد. سرانجام تلاطم بحرانی سیاسی تشکیلاتی که اساساً حاصل و بازتاب الگو برداری گفتمان نظری تئوریک رهبری حکا بود به اوج خود رسید و شرایط خوابیدن شتر انشعاب را بر دروازه حکا فراهم ساخت. سر آغاز انشعاب و متعاقباً فروپاشی تشکیلات حکا، رهبری را ناچار از چاره اندیشی نمود و برای رهائی از وضع موجود بهر شیئی و محملی دخیل می‌بست. با طرفندها و راهکارهای یک کاسه نمودن و تک بنی کردن حزب، بهانه‌جویی را آغاز کرد. شگرد شعار ناسیونالیستی را به هر کس و جریانی نثار مینمود. در تقابل با کبر وانگ ناسیونالیزم زدن به آنها «ناسیونالیزم در تشکیلات کردستان حکا» به کشف مقوله فراکسیون «کمونیزم کارگری» توسل جست. از این منظر در جستجوی کمیت موافقان، حول فراکسیون به تلاش پرداختند و برای رسیدن به این هدف از عوامل موجود زیر در منطقه بهره برداری کردند:

- ۱- فروپاشی تشکیلات حکا ۲- شرایط جنگی و نامساعد ادامه زیست در منطقه ۳- تکیه بر سلطه قدرت تشکیلاتی به مثابه ابزار سوء استفاده مالی و اعتباری کومهله ۴- به کارگیری ابزار ارباب و تمکین در درون تشکیلات، بر زمینه سه فاکتور یاد شده.

سرانجام رهبری حکای دیروز و سگاندار فراکسیون «کمونیزم کارگری» امروز بار هجرت را بر بستر آشفته بازار سیاسی تشکیلاتی و فروپاشی حکای خود ساخته، تدارک دید و طناب رهائی را برسگان قایق نجات بست و منطقه را وداع گفتند. از این رهگذر رهبری فراکسیون به برکت تراکم بهره هوشی و درجات بالای نکاوت دیپلوماسی، موفق می‌شود تا به نقد و هزینه امکانات مالی و معنوی کومهله (منصور حکمت با قلمش) و ذخائر امکانات کسب شده در کشورهای غربی، قایق طوفان زده خود را در سواحل نجات اروپا لنگر اندازد و سال بعد رخساره دیگری بر ساختمان همان اندیشه لیکن با نامی دیگر اعلام نماید.

### حکای دوم:

با خروج فراکسیون «کمونیزم کارگری» از منطقه در اواخر ۱۹۹۰م بقایای تشکیلات حکا، در مانده و وامانده از نابسامانی فروپاشی آن در تلاش تنازع بقاء و در تقابل با عمل انجام شده از سوی رهبری فراکسیون، به بازسازی خرابه‌های حکا پرداختند. جمعی از بقایای رهبری سابق (ابراهیم علیزاده - عبدالام مهندی - فاروق بابامیری - محمد شافعی...) به سبک و سیاق فرهنگ سیاسی رایج حکا و به شیوه‌ای محفلی و در خلوت‌گاه بالای تشکیلات، تصمیم به ترمیم بقایای حکا را در دستور کار خود می‌گذارند. اینبار نیز بازسازی بقایای حکا نه بر اساس نقد و بررسی تاریخی و چگونگی تأسیس، کارنامه و علیت انشعاب و فروپاشی آن، بلکه واکنشی سیاسی تشکیلاتی بود در تقابل بار رهبری «کمونیزم کارگری». و اصولاً تلاش این جمع نه برای حل مسئله و یافتن حلقه گمشده، بلکه با حذف صورت مسئله و گذاشتن سرپوش بر تضادهای، و نصب مجدد تابلوی بی‌محتوای حکا بر بقایای قالب ذهنی آن، گریبان خود را از شر مسئله خلاص کردند. بدینسان و با این پرسش حکای جدید باچه برنامه‌ای و کدام اساسنامه، چه استراتژی و با کدامین راه کارهای مربوط به آن و یا با چه نقدی از مضمی و سازوکار «کمونیزم کارگری» ادامه بقاء خود را به پیش می‌برند، نه جوابی از رهبری حکای ۲ و نه از بقایای رهبری حکای کنونی ۳، قابل دریافت است. از این روسیاست حفظ فیزیکی بقایای حکا با دفعه‌الوقتی دیپلوماتیک، مسکنی بیش نبود و بجای ریشه‌یابی معضل و آسیب شناسی آن که همانا نقد و رد حکاوبازگشت به اصل واقعی خویش یعنی کومهله غافل ماند. تا سرانجام لرزش دومین تکان انشعاب در آگوست ۲۰۰۰م کالبد بی رمق بقایای حکا را برای باری دیگر بلرزه در آورد و پاسخ انشعاب و واکنش واقعی آن، باز هم خود را بر حکای ۲ تحمیل نمود.

### حکای سوم:

شدت تکان انشقاق و انشعاب دوم نیز در آگوست ۲۰۰۰ بر سرنوشت وضعیت رکود، سکون و سکوت سیاسی تشکیلاتی حکا موثر واقع نیافتاد. رهبری این آخرین بقایای حکا غافل از روند تغیر و تحولات منطقه و جهان و غافل از آنچه محک تجربه آمد به میان

**و آنچه برحکا گذشت،** چراو چگونه و بالاخره چه باید کرد و چگونه خود را از دام شبکه تخیلات آرمان خواهی حزبی رهانید و سرانجام چگونه پروسه حیات هزیمت بارحکا را بر بستر مبارزات اجتماعی طبقاتی بروشی علمی نقد و بررسی کرد، هنوز که هنوز است همچنان مرغ ایده رهبری بقایای حکا یک پای دارد و کماکان از زاویه تحزب نیابتی کادرهای پیشاهنگ یعنی همان ارثیه نظری دست دوم منصور حکمت خود را با نمایندگی پرولتاریای ایران تعریف میکند. لیکن تقبل نمایندگی و کنترل از راه دور پرولتاریای ایران از سوی رهبری بقایای حکا، به حساب و بر زمینه مادی سیاسی اجتماعی جامعه کردستان محاسبه و منظور می شود. بقایای این رهبری به تبع سنت مرسوم، انترناسیونالیزم کارگری را نه اتحاد ویا شورائی از جنبش سازمان یافته ناسیونال کارگری جهانی بلکه این «سراسری» بودن نقشه جغرافیائی ایران است معیار و گزینه میگردد و رهبری بقایای حکا تعبیر و ضرورت سیاسی آنرا بعده خود می گذارد. رهبری حکا از این منظر فکری انترناسیونالیزم کارگری را با تعبیری مکانیکی اینچنین مفهوم مینماید: ۱- تلاشی جزئی در جهت حفظ تحزب «سراسری» به مثابه تنها کاندید و معترف کلیه اقشار و فراسیونهای کارگری در ایران ۲- تلاش برای حفظ بقایای حکا به مثابه نماینده و ستاد رهبری پرولتاریای ایران تحت عنوان **(ضرورت سیاسی و نیاز زمانه)**. بدینسان تلاش این رهبری برای بقایای حکا همچنانکه پیشتر بدان اشاره رفت نه بر پایه تحلیل و نقدی علمی و در راستای اهداف دور و نزدیک و سازمانیابی طبقه کارگر و سیاستهای بازدارنده تاریخی آن در مسیر جنبش، بلکه واکنشی سیاسی دیپلماتیک است در تقابل با رقیب رهبری در رأس انشعاب سال ۲۰۰۰ یعنی تکرار همان راه و روش انشعاب «کمونیسم کارگری» که این بار به بهانه کردستان «کنج محلی» و «زمین بازی انشعابیون»... از قبول تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان کردستان سرباز زده و عملاً از این رهگذر حقوق دمکراتیک آنان را پایمال می نماید از اینرو درب فرهنگ سیاسی عادی «حکا» کماکان بر پایه همان پائنه «کمونیسم کارگری» میچرخد. بدینسان رهبری حکا با درکی مکانیکی از کارکرد و مفهوم تحزبی سوسیالیستی کارگری و سیاستهای آن، واقعیات تاریخی را کنار گذاشته و در تعقیب چنین اهداف سیاسی دیپلماتیک تا کنون به سبک و سیاست تحزبی استالینی، اعمال هژمونی سیاسی و اقتدار خود را به مدت ۱۴ سال ممتد بر رهبری تشکیلات تحکیم نموده و علیه گرایشات مخالف از جمله جانبداران کومله بدون حکا به مقابله ای غیردمکراتیک متوسل شده است. و در این رابطه **کمونیسم، به مثابه جنبش واقعی اجتماعی راهمچون یک واژه ابزاری علیه دگراندیشان در راستای چنین اهدافی به خدمت گرفته** تا شاید از این رهگذر و در چنین اتمسفری طول عمر رهبری خود را برسگان این قایق شکسته طوفان زده چندصباحی بیشتر گذار نماید. در واقع تلاش برای انحصار هر چه بیشتر قبضه قدرت حزبی در دستان این رهبری زیر عنوانی از قبیل دبیرکل، دبیر اول و... تعقیب اندیشه و سیاستی است برخاسته از مناسبات اقتصادی اجتماعی بر مبنای حفظ مالکیت خصوصی و در تضاد با سیاست رهبری جمعی شورائی دمکراتیک که بر مبنای اقتصاد با مالکیت جمعی می باشد. پیشینه تقدیس و تداوم کیش شخصیت در درون تشکیلات و در جامعه، از بقایای فرهنگ جوامع و امانده استالینیستی حاکم بر سیستم سرمایه داری دولتی در بلوک «سوسیالیسم واقعاً موجود» بود. ایده آلیزه نمودن کیش شخصیت در تشکیلات حکا از منصور حکمت تار هیری سایر شاخه های منشعب (بقایای کنونی حکا- کومله زحمتکشان- حکمتیست ها...) و با تمرکز قدرت زیر سیطره و نفوذ یک فرد واحد با استدلال قط الرجال جانشین، اقتدار فردی را امروز در تشکیلات و فردا در جامعه در قالب فرد و حزب توجیه و تحکیم می نماید. بدون شک تداوم چنین سبک و سیاق سیاست اقتدار فردی، تدریجاً در غلتیدن به همان راه و روش تحزب و مسیر سیاسی استبداد استالینی است که با گذشت ۸۸ سال سابقه کشتار و خفقان زیر لوای کمونیسم با فروپاشی دیوار برلین به تاریخ پیوست. بدینسان ما با نقد تئوری تشکیلاتی احزاب و کالتی، پیشاهنگ و پیشقراول طبقه کارگر ورد مبنای فکری حاکمیت حزب - دولتی بلشویکی که ره آورد گروه سهند و سرانجام آن اردوگاه «سوسیالیسم واقعاً موجود» است، سیاست کمونیسم شورائی را بر پایه حاکمیت جمعی دمکراتیک بدیل میدانیم و با مراجعه به آزمون تاریخ و دوری گزیدن از سیاست کبک زیر برف از سوی عناصر و محافل، خواهان بررسی و نقدی دیالکتیکی از پروسه تاریخ شکستهای حزبی سنتی «حکا» و عوامل مؤثر بر آن در رابطه علت و معلولی می باشیم. تا از این رهگذر بتوان در جهت پایان بخشیدن به اقتدار فردی محفلی در رأس هرم قدرت تشکیلاتی گامهای مؤثری برداشت و در ادامه موضوع، مختصری از طرح و پیشنهاد مشخص خود را جهت دید و ملاحظه و آراء خوانندگان این مطلب ارائه مینمایم.

### **طرح و پیشنهاد.**

از منظر این نوشته و در نقد و رد سیاست کنترل از راه دور پرولتاریای ایران از سوی رهبری بقایای حکا، گزینه پیشنهادی طرح مشخص خود را در رابطه با وظایف عناصر و جریانه های چپ و سوسیالیست کردستان که خود را نسبت به هم پیوندی و همسرنوشتی مبارزات مردم کرد و کارگران و زحمتکشان متعهد می دانند برای تشریح مساعی مبارزاتی فکری در راستای جنبش بقرار زیر اعلام می دارم:

- ۱- فعالیت بنام و مشی و برنامه کومله.
- ۲- کومله جریانی سیاسی است بامشی انقلابی سوسیالیستی، غیر اردوگاهی و مستقل، معتقد به انترناسیونالیزم کارگری و خانه اش کردستان است. از کردستان بجهان مبارزه علیه استعمار و ستم و تبعیض مینگردد. جغرافیای سیاسی ایران ترسیم شده میز کنفرانس استعمار انگلیس و امپراطوران منطقه ای است و نمیتواند ملاک انترناسیونالیزم کارگری باشد. وقتی توافقها در جهت منافع اقتصادی و سیاسی بر علیه منافع طبقاتی و خانه اش شکل می گیرد در مقابل آن می ایستد. نگاه مستقیم به واقعیات، منافع

طبقاتی و خانه‌اش کردستان، راهنمای اوست. با این مفهوم استراتژی کومه‌له، سوسیالیزم و مبارزه برای حل مسائل دموکراتیک جامعه به‌مثابه راهکارها و اهداف نزدیک و روزمره، در راستای آن است.

۳- کومه‌له به‌مثابه جریان سیاسی مستقل کارگران و زحمتکشان کردستان، برای تحقق اتحاد دموکراتیک سیاسی مبارزاتی و تشکیلاتی، جنبشهای کارگری و سوسیالیستی، در سایر بخشهای فلات ایران تلاش می‌کند، اتحادی دموکراتیک با مبارزه ای مشترک برای استقرار حاکمیتی شورانی دموکراتیک، بر مبنای تناسب فوای طبقاتی در محیط کار و زندگی، و حقوق دموکراتیک حق تعیین سرنوشت خلقها، در فلات ایران و در فرادای سقوط جمهوری اسلامی ایران در چشم‌انداز قرار می‌گیرد.

۴- مرزبندی و تقابل با سیاست و سنت قیومیت‌گرایی، نیابت و نمایندگی طلبی‌حزبی به‌جای طبقه، در جامعه و در نقد ورد سیاست احزاب «سوسیالیستی واقعا موجود» زیر عنوان ستاد رهبری، حزب پیشاهنگ و... و همچنین گزینه مراجعه مستقیم به آراء عمومی مردم برای تعیین حق سرنوشت در مقابل سیاست تحت تکفل‌خواهی ملل تحت ستم از نوع فدرالیزم و رنگهای گوناگون خود مختاری به سبک و سیاست و کالت تسخیری تا کنونی احزاب سنتی.

۵- تلاش در جهت تمرکز امکانات تبلیغی ترویجی تشکیلاتی، علیه سیاستهای استبدادی قرون وسطائی جمهوری اسلامی، با تکیه بر دو روی سکه مبارزه: اول زمینه اجتماعی به‌مثابه پایگاه داخلی و اصلی. دوم عرصه امکانات و افکار عمومی مردم و نیروهای آزادیخواه جهانی و بالأخره امکانات دیپلماتیک جهانی در خارج.

۶- تلاش در جهت شکلگیری و توسعه نهادهای صنفی سیاسی مستقل که در نهایت گسترش سیاست متشکل توده‌ای است بر بستر جامعه کردستان به هدف تحکیم پایه‌های دموکراسی و سنگرهای مقاومت توده ای در دفاع از دستاوردهای مبارزاتی خود، علیه تجاوزات حقوقی صنفی سیاسی در جامعه و استبداد حکومت حاکم.

### درباره فعالیت بنام کومه‌له!

از آنجائیکه چگونگی تأسیس حکا بلحاظ سوسیالیزم علمی قابل دفاع نیست و عملاً مشی و سیاست آن ذهنی و از مسیر و میدان مبارزات اجتماعی خارج و رهبری بقایای آن تنها با پیمودن دور باطل، تابلوی اسمی حکا را بدنبال یدک می‌کشد و از طرفی حمل قالب بی‌رسم حکا بر دوش کومه‌له و در غیاب پایه‌های مادی و اجتماعی آن در ایران، تنها بر هزینه و امکانات محدود کومه‌له متکی بوده و عملاً به‌عامل بازدارنده فعالیت‌های سیاسی مبارزاتی کومه‌له تبدیل شده است، از این منظر اعلام موضع جمعی از کادرهای سطح رهبری کومه‌له رو به بیرون و بنام و مشی و برنامه کومه‌له بزعم من، یک ارزیابی درست و درکی است منطقی در نقد ورد بقایای قالب «حکا» و حضور مستقل کومه‌له در جایگاه و بستر اصلی مبارزاتی خویش یعنی کارگران و زحمتکشان کردستان، به‌مثابه حلقه‌ای از زنجیره کارگران جهان از جمله کارگران و زحمتکشان فلات ایران. لیکن این تنها گامی است در راستای یک جنبش واقعی با برنامه‌های مشخص، استراتژی، راهکار و راه و روش مخصوص به چشم‌انداز آن. مضافاً فرموله موضوع در درون تشکیلات و آغاز اعلام موضع صریح، خطاب به جامعه بلحاظ زمانی با تأخیر روپروشد و این خود غنیمت فرصتی شد در درون رهبری بقایای «حکا» برای آمادگی بیشتر و در جهت سازماندهی آراء موافقان همسوی خود در تقابل با مخالفان و گرایش کومه‌له بدون حکا در درون تشکیلات، که ما در پائین و به‌اختصار به‌مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- به‌عضویت در آوردن سریع و عناصر پراکنده و اعضاء سابق «کمونیزم کارگری»، به‌هدف تغییر تناسب آراء و توازن قواء تشکیلاتی در کنگره فوق‌العاده‌ای که هرگز عملی نشد.

۲- سرهم بندی کردن قرار فراندن در قالب رد و بدل نمودن نامه‌هایی درون تشکیلاتی به‌جای برگزاری مجامع و کنفرانسهای تحلیلی علمی و افتاعی با ارائه آمار (۱۶،۷-۸۳) و پایان آن.

۳- برقراری روابط پشت پرده رهبری حکای ۳ با شاخه‌ای از رهبری «کمونیزم کارگری» ایرج آذرین و رضا مقدم... بقصد وصلت مجدد و تک بنی نمودن بقایای حکا در غیاب جانبداران کومه‌له در درون تشکیلات.

بدون شک خواست ضرورت تغییر نام از سوی جمع کادرها، به ضرورت تغییر برنامه و مسیر، در گامهای بعدی ضرورت خواهد یافت و ضرورت این ضرورتها مستلزم تلاش بیشتر با نقد و بررسی بیشتر در چگونگی پروسه بن‌بست حکا بر پایه مناسبات تاریخی اجتماعی جومع ایران و کردستان تحقق خواهد یافت و بی‌گمان تلاش در راستای این هدف، تنها منحصر به تعهدات و وظایف جمع این کادرها خلاصه نمی‌شود بلکه سایر عناصر مستقل و جریانهای چپ و سوسیالیست که خود را بخشی از جنبش کارگران و سرنوشت مردم کردستان میدانند ملزم و متعهد می‌داند.

عزیز رضائی.  
۲۰۰۴، ۱۲، ۲۲

پخش مجدد بمناسبت طرح مناقشه روز.

۱ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در چارچوب تشکیلاتی محفلی در ۱۳۴۸ ه بوجود آمد.

۲- «امک» اتحاد مبارزان کمونیست (سهند قبلی).

۳- حکا مختصر نام «حرب کمونیست ایران».